

تحلیل جرم‌شناسانه و فقهی کودک‌آزاری

و جرایم علیه کودکان در خانواده

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۱۰/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۲/۰۴)

ستوده قصری^۱ علی سلیمی نژاد

چکیده

کودک‌آزاری و جرایم علیه کودکان در محیط خانواده از مهم‌ترین اشکال بزه‌دیدگی پنهان است که به دلیل وابستگی کودک به مرتکب، خصوصی بودن فضای خانوادگی و دشواری گزارش‌دهی، غالباً با کشف دیر هنگام و تکرارپذیری همراه می‌شود. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای-اسنادی، به بررسی کودک‌آزاری در خانواده از منظر جرم‌شناسانه و فقهی-حقوقی می‌پردازد. در بخش جرم‌شناختی، پدیده کودک‌آزاری به عنوان امری چندعلتی تحلیل می‌شود و نقش عوامل فردی (نارسایی‌های هیجانی، اختلالات روانی، اعتیاد و باورهای خشونت‌پذیر)، عوامل خانوادگی (تعارضات زناشویی، سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد، ساخت قدرت نابرابر و فقر)، و عوامل اجتماعی-فرهنگی (عادی‌سازی تنبیه، تابوهای گزارش‌دهی و ضعف شبکه‌های حمایتی) تبیین می‌گردد. در بخش فقهی، حدود اختیار والدین و سرپرستان در تربیت کودک با تکیه بر قواعدی مانند منع ایذاء و اضرار، قاعده لاضرر، حرمت ظلم، حفظ نفس و قواعد ضمان (اتلاف و تسبیب) بررسی و نشان داده می‌شود که «حق تربیت» مطلق نبوده و با معیار مصلحت کودک و منع اضرار محدود می‌گردد. یافته‌ها بیانگر آن است که سیاست کیفری سخت‌گیرانه به تنهایی برای کنترل کودک‌آزاری کفایت

^۱ نویسنده مسئول

ندارد و سیاست جنایی کارآمد باید تلفیقی از پیشگیری اجتماعی، مداخلات حمایتی، پاسخ کیفری متناسب و سازوکارهای جبران و حمایت از بزه‌دیده باشد. در پایان، پژوهش ضمن تأکید بر ضرورت مرزبندی دقیق میان تأدیب مشروع و خشونت مجرمانه، راهکارهایی برای تقویت گزارش‌دهی امن، مداخله زودهنگام و هماهنگی نهادی در حمایت از کودکان ارائه می‌کند.

کلمات کلیدی: کودک‌آزاری، جرایم علیه کودکان، خانواده، بزه‌دیدگی کودک، جرم‌شناسی، فقه اسلامی، حق تربیت، قاعده لاضرر، سیاست جنایی، پیشگیری.

بخش اول : مقدمه

کودک به‌عنوان آسیب‌پذیرترین عضو خانواده و جامعه، در جایگاهی قرار دارد که هرگونه تعرض به تمامیت جسمانی، روانی، عاطفی یا حیثیتی او می‌تواند آثار ماندگار و گاه جبران‌ناپذیری بر شخصیت فردی و آینده اجتماعی وی برجای گذارد. خانواده در اندیشه‌ی عمومی باید امن‌ترین محیط برای رشد کودک باشد، اما واقعیت‌های اجتماعی نشان می‌دهد که در مواردی، همین کانون حمایت به بستر بروز انواع خشونت و نقض حقوق کودک تبدیل می‌شود. کودک‌آزاری و سایر جرایم علیه کودکان در خانواده، از این جهت اهمیت مضاعف می‌یابند که مرتکب غالباً از نزدیک‌ترین افراد به کودک است، افرادی که کودک به آنها اعتماد دارد و از نظر قانونی یا عرفی، مسئول مراقبت و تربیت او محسوب می‌شوند. چنین

وضعیتی نه تنها آسیب را تشدید می کند، بلکه فرآیند کشف جرم، گزارش دهی و مداخله‌ی حمایتی را نیز با دشواری‌های جدی مواجه می‌سازد.

کودک آزاری تنها محدود به ضرب و جرح یا خشونت فیزیکی نیست، بلکه طیف گسترده‌ای از رفتارها را شامل می‌شود، از غفلت و بی‌توجهی شدید، تحقیر و آزار روانی، بهره‌کشی و اجبار به کار، تا تعرض و سوءاستفاده جنسی و حتی سوءرفتارهای تربیتی به ظاهر موجه که در عمل به آسیب جدی منتهی می‌گردند. پیچیدگی این پدیده زمانی بیشتر می‌شود که برخی اشکال خشونت خانگی علیه کودک، در قالب «حق تربیت»، «تنبیه متعارف»، «ولایت»، «سرپرستی» یا «اقتدار والدین» توجیه می‌شود، در نتیجه، مرز میان تربیت و خشونت، و میان تأدیب و جرم، در ذهن برخی خانواده‌ها و حتی در فرآیندهای قضایی، دچار ابهام یا تداخل می‌گردد. از این رو، پرداختن به کودک آزاری در خانواده نیازمند رویکردی چندبُعدی است که هم جنبه‌های جرم‌شناختی (علل، زمینه‌ها و پیامدها) و هم مبانی فقهی و حقوقی (حدود اختیار والدین، قلمرو ولایت، مسئولیت کیفری و ضمان) را هم‌زمان بررسی کند.

از منظر جرم‌شناسی، کودک آزاری در خانواده پدیده‌ای تک‌علتی نیست، بلکه حاصل درهم‌تنیدگی عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی است. عواملی مانند فقر و فشار اقتصادی، اعتیاد، اختلالات روانی والدین، تعارضات زناشویی، فقدان مهارت‌های فرزندپروری، انتقال بین‌نسلی خشونت، و نیز ضعف شبکه‌های حمایتی و نظارتی می‌توانند زمینه‌ساز وقوع جرم شوند. از سوی دیگر، سکوت کودک به دلیل ترس، شرم، وابستگی عاطفی و اقتصادی، یا بی‌اطلاعی از حق و راه‌های حمایت، موجب می‌شود بسیاری از موارد کودک آزاری پنهان بماند و تنها بخش اندکی از آن به مراجع رسمی گزارش شود. بنابراین جرم‌شناسی با تحلیل

الگوهای وقوع، عوامل خطر، چرخه‌ی تکرار و راهبردهای پیشگیری، ابزار مهمی برای فهم و مهار این پدیده در اختیار می‌گذارد.

در کنار تحلیل جرم‌شناسانه، بررسی فقهی کودک‌آزاری نیز از اهمیت ویژه برخوردار است، زیرا در نظام حقوقی ایران، فقه اسلامی یکی از منابع اصلی قانون‌گذاری و تفسیر قواعد حقوقی محسوب می‌شود. از منظر فقه، هرچند والدین در تربیت و هدایت فرزند دارای حق و تکلیف‌اند، اما این اختیار مطلق و نامحدود نیست و در چارچوب قواعدی چون «حرمت ایذاء و اضرار»، «قاعده لاضرر»، «حفظ نفس»، «حرمت ظلم»، «ضمان اتلاف و تسبیب» و نیز وظیفه‌ی شرعی در صیانت از کرامت انسان قابل تحلیل است. همچنین مسئله‌ی ولایت و حضانت در فقه، هرچند ناظر بر حق تصمیم‌گیری و نگهداری کودک است، اما در فرض تعدی و تفریط و ورود آسیب، می‌تواند مبنای مسئولیت و حتی سلب صلاحیت سرپرست را توجیه کند. از این جهت، فقه قابلیت آن را دارد که ضمن تبیین مرزهای مشروعیت تربیت و تأدیب، در حمایت از کودک و محدودسازی خشونت خانوادگی نقش مبنایی ایفا نماید.

با توجه به موارد فوق، مسئله اصلی این پژوهش آن است که کودک‌آزاری و جرایم علیه کودکان در محیط خانواده چگونه از منظر جرم‌شناسی قابل تبیین است و فقه اسلامی چه ظرفیت‌ها و محدودیت‌هایی برای تعریف، جرم‌انگاری، مسئولیت‌پذیری مرتکبان و حمایت از بزه‌دیده ارائه می‌دهد؟ همچنین این تحقیق می‌کوشد نسبت میان «حق تربیت والدین» با «منع اضرار به کودک» را روشن ساخته و نشان دهد که چگونه می‌توان با تکیه بر تحلیل‌های جرم‌شناختی و مبانی فقهی، سیاست جنایی مؤثرتری برای پیشگیری، حمایت و پاسخ کیفری در این حوزه طراحی کرد.

هدف این مقاله، ارائه تحلیلی توأمان از علل و زمینه‌های کودک‌آزاری در خانواده (با رویکرد جرم‌شناسانه) و تبیین مبانی فقهی مربوط به حرمت و مسئولیت ناشی از آزار کودک (با رویکرد فقهی-حقوقی) است، به گونه‌ای که ضمن رفع ابهام‌های مفهومی، امکان ارائه راهکارهای عملی برای تقویت حمایت‌های قانونی، ارتقای مداخله‌های اجتماعی و اصلاح نگرش‌های تربیتی فراهم شود. در نهایت، این پژوهش بر آن است تا با نگاهی جامع، کودک را نه صرفاً موضوع تربیت، بلکه صاحب حق و کرامت انسانی معرفی کند و نشان دهد که خانواده در کنار کارکرد تربیتی، مسئولیت شرعی و قانونی در حفاظت از کودک دارد، مسئولیتی که نقض آن می‌تواند واجد عنوان مجرمانه و ضمان‌آور باشد.

بخش دوم: تعاریف مفهومی و عملیاتی اصطلاحات کلیدی

۱) کودک

تعریف مفهومی: کودک به فردی اطلاق می‌شود که از حیث رشد جسمی و روانی در مرحله ناتمام بلوغ قرار دارد و به دلیل وابستگی، نیازمند حمایت ویژه در خانواده و جامعه است. در ادبیات حقوقی نیز کودک به عنوان موضوع حمایت کیفری و اجتماعی، دارای وضعیت ویژه و حقوق بنیادین است.

تعریف عملیاتی در این تحقیق: منظور از کودک، «افراد کمتر از سن قانونی مقرر در قوانین حمایتی و کیفری مربوط به اطفال و نوجوانان» است و در تحلیل‌ها، به ویژه در محیط خانواده (والدین/سرپرستان/قیم)، محور بررسی قرار می‌گیرد.

۲) کودک آزاری

تعریف مفهومی: کودک آزاری مجموعه ای از اعمال یا ترک اعمال است که توسط والدین، سرپرستان یا افراد مسئول نگهداری کودک انجام می شود و به آسیب یا تهدید جدی نسبت به سلامت جسمی، روانی، عاطفی یا اخلاقی کودک می انجامد. کودک آزاری می تواند آشکار یا پنهان و تکرارشونده یا موردی باشد.

تعریف عملیاتی در این تحقیق: هر رفتار یا ترک رفتاری در خانواده که موجب صدمه جسمی ضرب و جرح، جرح، سوزاندن و...، آسیب روانی (تحقیر، تهدید، ترساندن، طرد، ایجاد ناامنی مزمن)، آزار جنسی (تعرض، بهره کشی، وادارسازی به رفتارهای جنسی)، یا غفلت شدید (عدم تأمین حداقل های ضروری زندگی و مراقبت) شود، کودک آزاری تلقی می گردد.

۳) جرایم علیه کودکان در خانواده

تعریف مفهومی: جرایمی که بزه دیده آن کودک است و در بستر روابط خانوادگی و توسط اعضای خانواده یا اشخاص دارای نقش حمایتی/سرپرستی ارتکاب می یابد. ویژگی این دسته از جرایم، پیوند قدرت و وابستگی عاطفی/اقتصادی کودک به مرتکب و دشواری کشف و گزارش دهی است.

تعریف عملیاتی در این تحقیق: کلیه اعمال مجرمانه علیه کودک که توسط والدین، ناپدری/نامادری، سرپرست، قیم یا سایر اعضای خانواده رخ می دهد، از جمله جرایم علیه تمامیت جسمانی، حیثیت، آزادی و امنیت روانی کودک، و نیز سوءاستفاده ها و بهره کشی ها.

(۴) خانواده

تعریف مفهومی: خانواده نهادی اجتماعی و حقوقی است که بر پایه پیوند زوجیت و نسب و به منظور حمایت، تربیت و رشد اعضا شکل می گیرد. خانواده باید مهم ترین محیط تأمین امنیت روانی و عاطفی کودک باشد، اما در صورت اختلال کارکردها می تواند به عامل خطر بدل شود.

تعریف عملیاتی در این تحقیق: محیط زندگی مشترک کودک با والدین یا سرپرستان قانونی/عرفی و شبکه نزدیک خویشاوندی که در آن، رابطه اقتدار و مراقبت نسبت به کودک وجود دارد.

(۵) بزه دیدگی کودک

تعریف مفهومی: قرار گرفتن کودک در وضعیت آسیب پذیر و تجربه مستقیم یا غیرمستقیم خشونت، سوء رفتار یا سهل انگاری که موجب لطمه به سلامت و رشد وی می شود. بزه دیدگی در کودکان غالباً پنهان و همراه با سکوت اجباری و تکرار پذیری است. تعریف عملیاتی در این تحقیق: تجربه کودک از آزار جسمی، روانی، جنسی یا غفلت در خانواده و پیامدهای قابل مشاهده آن (ترس مزمن، اضطراب، افت تحصیلی، آسیب جسمی، رفتارهای پرخطر و...).

(۶) تحلیل جرم شناسانه

تعریف مفهومی: مطالعه علمی جرم به عنوان پدیده ای اجتماعی با تمرکز بر علل و زمینه ها، شرایط وقوع، ویژگی های مرتکب و بزه دیده، و راهبردهای پیشگیری و کنترل.

تعریف عملیاتی در این تحقیق: بررسی کودک‌آزاری با تأکید بر عوامل فردی (ویژگی‌های روانی/رفتاری والدین و کودک)، خانوادگی (تعارض، ساخت قدرت، سبک فرزندپروری)، و اجتماعی (فقر، اعتیاد، هنجارها، حمایت اجتماعی) و استخراج راهبردهای پیشگیری در سه سطح اولیه، ثانویه و ثالثیه.

۷) تحلیل فقهی

تعریف مفهومی: استنباط و تبیین حکم و مبنای شرعی رفتارها با اتکا به منابع فقهی و قواعد و اصول کلی شریعت. در موضوع کودک‌آزاری، تحلیل فقهی ناظر به حدود ولایت، حضانت و تأدیب و نسبت آن با منع اضرار است.

تعریف عملیاتی در این تحقیق: استخراج و تحلیل مبانی فقهی مرتبط با منع کودک‌آزاری و تعیین مسئولیت، با تمرکز بر قواعدی مانند لاضرر، حرمت ایذاء و اضرار، حرمت ظلم، حفظ نفس، و قواعد ضمان (اتلاف و تسیب) و تطبیق آن‌ها با مسائل حقوقی و کیفری.

بخش سوم: مبانی نظری

کودک‌آزاری و جرایم علیه کودکان در خانواده پدیده‌ای چندبعدی است که فهم دقیق آن بدون اتکا به چارچوب‌های نظری علوم جنایی و علوم اجتماعی و نیز مبانی هنجاری فقه و حقوق ممکن نیست. مبانی نظری این پژوهش بر یک رویکرد تلفیقی استوار است: از یک سو نظریه‌های جرم‌شناختی تبیین خشونت خانوادگی و بزه‌دیدگی کودک، و از سوی دیگر مبانی فقهی-حقوقی محدودکننده اختیار والدین و تضمین‌کننده صیانت از کرامت و سلامت کودک. در این بخش، چارچوب‌های نظری اصلی که مسیر تحلیل پژوهش را هدایت می‌کنند، تبیین می‌شود.

۱) چارچوب نظری جرم‌شناختی: کودک‌آزاری به‌مثابه پدیده چندعلتی و موقعیتی

۱. الگوی بوم‌شناختی (Ecological Model) و تبیین چندسطحی کودک‌آزاری

یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های تحلیلی برای فهم کودک‌آزاری، الگوی بوم‌شناختی است که منشأ خشونت علیه کودک را در تعامل چند سطح می‌بیند: سطح فردی (ویژگی‌ها و اختلالات روانی، نگرش‌ها، سابقه خشونت)، سطح رابطه‌ای/خانوادگی (تعارض زوجین، سبک فرزندپروری، ساخت قدرت، دلبستگی ناایمن، نظارت ناکافی)، سطح اجتماعی (فقر، بیکاری، اعتیاد، انزوای اجتماعی، دسترسی ناکافی به خدمات حمایتی)، و سطح فرهنگی-هنجاری (عادی‌سازی تنبیه بدنی، تابوهای گزارش‌دهی، پنهان‌سازی خشونت خانوادگی). این الگو کمک می‌کند کودک‌آزاری نه به‌عنوان «خطای فردی صرف»، بلکه به‌عنوان خروجی شبکه‌ای از عوامل خطر و عوامل محافظ تحلیل شود، نتیجه نظری آن نیز این است که سیاست‌های کیفری صرف، بدون مداخلات حمایتی و پیشگیرانه چندسطحی، کارآمدی محدودی خواهد داشت.

۲. نظریه یادگیری اجتماعی و انتقال بین‌نسلی خشونت

نظریه یادگیری اجتماعی بر این مبناستوار است که رفتار خشونت‌آمیز می‌تواند از طریق مشاهده، الگوبرداری و تقویت در محیط خانواده آموخته شود. فردی که در کودکی قربانی خشونت بوده یا در خانواده شاهد خشونت والدین بوده است، در معرض بازتولید همان الگو در نقش والد/سرپرست قرار می‌گیرد. در کودک‌آزاری

خانوادگی، این نظریه به ویژه اهمیت دارد، زیرا «چرخه خشونت» را توضیح می دهد: تجربه خشونت → عادی سازی خشونت → کاهش حساسیت اخلاقی و هیجانی → افزایش احتمال تکرار. بر این اساس، پیشگیری مؤثر نیازمند شکستن این چرخه از طریق آموزش مهارت های فرزندپروری، درمان و حمایت روانی، و تقویت شبکه های حمایتی است.

۳. نظریه فشار/تنش و نقش استرس های ساختاری در خشونت خانگی

مطابق نظریه فشار، فشارهای اقتصادی، بیکاری، محرومیت نسبی، مشکلات مسکن و تنش های مزمن می توانند ظرفیت خودکنترلی والدین را کاهش داده و احتمال واکنش های پرخاشگرانه را بالا ببرند. کودک آزاری در خانواده در بسیاری موارد نه از «خصوصیت هدفمند»، بلکه از ترکیب فشارهای ساختاری با فقدان مهارت های تنظیم هیجان و حل تعارض رخ می دهد. نتیجه نظری آن برای سیاست گذاری این است که پاسخ کیفی باید با راهبردهای کاهش تنش (حمایت اجتماعی، خدمات مددکاری، مداخلات خانواده محور) همراه گردد.

۴. نظریه فعالیت های روزمره و فرصت مندی جرم در محیط خانواده

این نظریه وقوع جرم را نتیجه همزمانی سه عنصر می داند: مرتکب بالقوه، بزه دیده مناسب و فقدان مراقبت مؤثر. در خانواده، کودک «بزه دیده مناسب» به معنای آسیب پذیری بالاست و «مراقبت مؤثر» گاه به دلیل خصوصی بودن فضای خانواده، ضعف نظارت اجتماعی، و سکوت ناشی از وابستگی کودک کاهش می یابد، در نتیجه، فرصت جرم افزایش پیدا می کند. این چارچوب نظری، اهمیت سازوکارهای

گزارش دهی، نهادهای حمایتی، مداخله زودهنگام و کنترل‌های غیررسمی (مدرسه، همسایگان، نظام سلامت) را برجسته می‌سازد.

۵. رویکرد بزه‌دیده‌شناسی: ویژگی‌های بزه‌دیدگی کودک و مسئله سکوت در بزه‌دیده‌شناسی، کودک به سبب سن، وابستگی، نابرابری قدرت و محدودیت در بیان و پیگیری حقوق، در گروه بزه‌دیدگان خاص قرار می‌گیرد. کودک‌آزاری خانوادگی اغلب پنهان می‌ماند، زیرا کودک از طرد، تنبیه یا فروپاشی خانواده می‌ترسد، یا اساساً آزار را «طبیعی» و بخشی از تربیت می‌پندارد. بنابراین، درک سازوکارهای سکوت، انکار و پنهان‌سازی در خانواده، لازمه طراحی سیاست‌های حمایتی و قضایی کارآمد است.

۲) چارچوب نظری فقهی-حقوقی: محدودیت اختیار والدین و تقدم منع اضرار بر حق تربیت

در کنار نظریه‌های جرم‌شناختی، این پژوهش از مبانی فقهی-حقوقی برای تعیین حدود مشروعیت رفتار والدین/سرپرستان و تبیین مسئولیت ناشی از کودک‌آزاری بهره می‌گیرد. مبنای کلان در فقه آن است که هرگونه اختیار (از جمله ولایت، حضانت و حق تربیت) در چارچوب «مصلحت» و «عدم اضرار» معنا می‌یابد، بنابراین حق تربیت، مجوز آسیب‌رسانی نیست.

۱. قاعده لاضرر و منع اضرار به کودک

قاعده «لاضرر» از قواعد بنیادین فقه است که بر منع ایجاد ضرر و نیز نفی حکم ضرری دلالت دارد. در موضوع کودک‌آزاری، هرگاه رفتار والد/سرپرست موجب

ضرر قابل اعتنا به جسم یا روان کودک شود، نه تنها مشروعیت تربیتی از آن سلب می‌گردد، بلکه می‌تواند زمینه مسئولیت شرعی و حقوقی را فراهم کند. کارکرد نظری این قاعده آن است که «مصلحت کودک» را معیار محدودکننده رفتارهای تربیتی قرار می‌دهد و از تبدیل تأدیب به خشونت جلوگیری می‌کند.

۲. حرمت ایذاء، حرمت ظلم و صیانت از کرامت انسانی

در منطق فقهی، ایذاء و آزار رساندن به انسان بدون مجوز شرعی، ممنوع و مصداق ظلم است. کودک به عنوان انسان دارای کرامت، مشمول این منع است و هیچ رابطه‌ای — حتی رابطه والد و فرزند — نمی‌تواند مجوز تحقیر، شکنجه روانی، یا آسیب بدنی قرار گیرد. از این رو، معیار «کرامت» و «عدم ایذاء» می‌تواند مبنای هنجاری مهمی برای جرم‌انگاری و تفسیر مضیق حق تربیت باشد.

۳. ولایت و حضانت: حق/تکلیف مشروط به مصلحت و عدم تعدی

ولایت و حضانت در فقه و حقوق، در کنار آنکه حق محسوب می‌شوند، تکلیف نیز هستند و فلسفه آن‌ها حمایت و نگهداری کودک است. اگر ولی یا حاضن از حدود مصلحت خارج شود و به کودک آسیب وارد کند، از حیث فقهی می‌توان این رفتار را «تعدی و تفریط» تلقی کرد که قابلیت ایجاد مسئولیت و حتی توجیه دخالت حاکم شرع در حمایت از کودک را دارد. این مبنای، در حوزه حقوقی می‌تواند پشتوانه نظری اقدامات حمایتی مانند سلب یا محدودسازی صلاحیت سرپرست در موارد خطر جدی باشد.

۴. قواعد ضمان: اتلاف و تسبیب در آسیب‌های جسمی و روانی کودک

در فقه، هرکس به دیگری ضرر وارد کند، در بسیاری از موارد ضامن است، چه به مباشرت (اتلاف) و چه به سبب‌سازی (تسبیب). در کودک‌آزاری، اگر والد/سرپرست سبب آسیب بدنی یا روانی شود، علاوه بر مسئولیت کیفری احتمالی، مسئله ضمان و جبران خسارت نیز قابل طرح است. اهمیت نظری این بخش آن است که کودک‌آزاری صرفاً «تخلف تربیتی» نیست، بلکه می‌تواند «مسئولیت‌آور» باشد و نظام پاسخ‌دهی را از مجازات‌محوری صرف، به سمت حمایت و جبران نیز سوق دهد.

بخش چهارم: تحلیل مفهومی و اقسام کودک‌آزاری و جرایم علیه کودکان در خانواده

پس از تبیین مبانی نظری، گام بعدی در مسیر پژوهش، صورت‌بندی دقیق مفاهیم و تعیین اقسام کودک‌آزاری و جرایم علیه کودکان در محیط خانواده است، زیرا بدون مفهوم‌پردازی روشن و مرزبندی دقیق، نه تحلیل جرم‌شناختی علل و نه ارزیابی فقهی-حقوقی مسئولیت‌ها، به نتایج منسجم و قابل اتکا منتهی نمی‌شود. در این بخش، ابتدا معیارهای شناسایی کودک‌آزاری در محیط خانواده ارائه می‌شود و سپس اقسام اصلی آن تبیین می‌گردد.

۱) معیارهای شناسایی کودک‌آزاری در خانواده

کودک‌آزاری در خانواده را می‌توان بر اساس سه معیار کلیدی از سایر رفتارهای خانوادگی تفکیک کرد:

۱. عنصر آسیب یا خطر جدی آسیب

رفتار یا ترک رفتار زمانی کودک آزاری محسوب می‌شود که به صدمه جسمی یا روانی قابل اعتنا منجر گردد یا کودک را در معرض خطر جدی قرار دهد، بنابراین صرف نارضایتی کودک یا سخت‌گیری تربیتی، مادام که فاقد اثر آسیب‌زا باشد، به تنهایی ملاک تحقق کودک آزاری نیست.

۲. رابطه قدرت و مسئولیت مراقبتی

در کودک آزاری خانوادگی، مرتکب غالباً یکی از والدین، سرپرست، قیم یا عضو خانواده است که به لحاظ عرفی و قانونی، نقش مراقبت و تربیت بر عهده دارد. همین رابطه قدرت و وابستگی، کودک را در موقعیت نابرابر قرار می‌دهد و سبب می‌شود «رضایت ظاهری» کودک فاقد اعتبار واقعی باشد یا اساساً امکان مقاومت و گزارش‌دهی کاهش یابد.

۳. غلبه عنصر رفتار مجرمانه بر عنوان تربیت

گاهی خشونت علیه کودک با عنوان «تربیت» توجیه می‌شود. ملاک تفکیک در این پژوهش آن است که هر جا رفتار از چارچوب مصلحت کودک خارج شود و عنصر آسیب‌رسانی، تحقیر یا تهدید جدی سلامت جسمی/روانی ایجاد کند، دیگر عنوان «تربیت» قابل پذیرش نیست و در قلمرو کودک آزاری/جرم قرار می‌گیرد.

۲) اقسام کودک آزاری و جرایم علیه کودکان در خانواده

کودک آزاری در خانواده را می‌توان در چهار دسته اصلی بررسی کرد. این تقسیم‌بندی، هم از منظر جرم‌شناسی (شناخت الگوهای وقوع) و هم از منظر فقهی-حقوقی (تشخیص مسئولیت و ضمان) کارکرد دارد.

الف) کودک آزاری جسمی (Physical Abuse)

کودک آزاری جسمی شامل هرگونه رفتار خشونت‌آمیز است که به صدمه بدنی کودک منجر شود یا احتمال بالای آسیب بدنی ایجاد کند، مانند ضرب و جرح، سیلی و لگد، سوزاندن، بستن یا حبس کردن، تکان دادن شدید کودک خردسال، یا محروم‌سازی‌های آزارنده (مثل منع طولانی مدت از غذا/خواب به عنوان تنبیه).

ویژگی جرم‌شناختی: غالباً با خشم لحظه‌ای، فقدان مهارت کنترل هیجان، یا الگوبرداری از سبک‌های تربیتی خشونت‌آمیز همراه است.

نکته حقوقی-فقهی: ورود صدمه بدنی می‌تواند علاوه بر عنوان کیفری، موجب ضمان و مسئولیت جبرانی نیز باشد.

ب) کودک آزاری روانی/عاطفی (Psychological/Emotional Abuse)

این نوع از کودک آزاری ناظر به رفتارهایی است که شخصیت و سلامت روان کودک را تضعیف می‌کند، مانند تحقیر مستمر، برچسب‌زنی، تهدید به ترک یا طرد، ترساندن، بی‌اعتنایی عاطفی، مقایسه‌های تحقیرآمیز، توهین، یا وادارسازی کودک به تحمل تعارضات شدید والدین.

ویژگی جرم‌شناختی : به دلیل نامرئی بودن آثار و دشواری اثبات، بیش از سایر انواع، پنهان می‌ماند و می‌تواند اثرات بلندمدت (اضطراب، افسردگی، عزت‌نفس پایین) ایجاد کند. نکته حقوقی : چالش اصلی در این حوزه، استانداردسازی معیارهای تشخیص و ادله اثبات در فرآیند قضایی و حمایتی است.

پ) کودک‌آزاری جنسی (Sexual Abuse)

کودک‌آزاری جنسی شامل هرگونه رفتار جنسی تحمیلی یا بهره‌کشانه علیه کودک است، از تعرض و تجاوز تا لمس نامناسب، نمایش محتوای جنسی، وادارسازی به رفتار یا گفتار جنسی و بهره‌کشی. در محیط خانواده، خطر این نوع آزار به سبب دسترسی، اعتماد، سکوت و ترس کودک، افزایش می‌یابد.

ویژگی جرم‌شناختی : غالباً با تهدید، کنترل و پنهان‌کاری همراه است و کودک به دلیل شرم یا ترس از بی‌آبرویی یا فروپاشی خانواده، کمتر گزارش می‌دهد. نکته حقوقی-حمایتی : مداخله تخصصی، حفظ محرمانگی، حمایت روانی و سازوکارهای گزارش‌دهی امن در این حوزه اهمیت مضاعف دارد.

ت) غفلت و سهل‌انگاری (Neglect)

غفلت، ترک انجام وظایف ضروری والدین/سرپرستان نسبت به کودک است، مانند عدم تأمین غذا، پوشاک و بهداشت، محروم‌سازی از درمان ضروری، بی‌توجهی به آموزش، رها کردن کودک در وضعیت خطر، یا فقدان نظارت حداقلی متناسب با سن. ویژگی جرم‌شناختی : ممکن است از فقر و ناتوانی، اعتیاد، بیماری روانی، یا بی‌مسئولیتی ناشی

شود و همیشه با قصد مجرمانه آشکار همراه نیست، اما به لحاظ نتیجه می تواند بسیار مخرب باشد.

نکته فقهی-حقوقی: غفلت می تواند مصداق «تقصیر» و «تفریط» در مسئولیت سرپرستی تلقی شود و مبنای مسئولیت و مداخله حمایتی قرار گیرد.

۳) جرایم مرتبط و هم پوشان با کودک آزاری در خانواده

علاوه بر چهار دسته فوق، برخی رفتارها در خانواده ممکن است در قالب «کودک آزاری» و نیز تحت عناوین مجرمانه دیگری قابل تحلیل باشد، از جمله:

- بهره کشی اقتصادی و وادارسازی به کار زیان بار (با توجه به سن و شرایط کودک)
- اجبار به رفتارهای خلاف مصلحت کودک (مثل ترک تحصیل یا تکدی گری)
- آزارهای مرتبط با اختلافات والدین (استفاده ابزاری از کودک در نزاع های خانوادگی)
- محروم سازی های شدید و تنبیه های غیرمتعارف که از مرز تربیت عبور می کند.

تحلیل جرم شناسانه عوامل و زمینه های وقوع کودک آزاری در خانواده

پس از تبیین مفهومی و گونه شناسی کودک آزاری، مرحله بعدی، تحلیل جرم شناسانه علل و زمینه های وقوع آن در محیط خانواده است. کودک آزاری برخلاف برخی برداشت های ساده انگارانه، صرفاً نتیجه «شرارت فردی» یا «خطای تربیتی» نیست، بلکه پدیده ای چندعلتی است که از برهم کنش عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی شکل می گیرد. اهمیت این تحلیل

در آن است که نشان می‌دهد چرا سیاست کیفری صرف و مجازات‌محور، به تنهایی برای کنترل این پدیده کافی نیست و باید در کنار پاسخ کیفری، راهبردهای پیشگیری اجتماعی و مداخله حمایتی طراحی شود.

۱) عوامل فردی (مرکب/مراقب و کودک)

۱. اختلالات روانی و هیجانی والدین یا مراقبان

برخی اختلالات مانند افسردگی شدید، اختلالات اضطرابی، اختلالات کنترل تکانه، اختلالات شخصیت و نیز ناتوانی در تنظیم هیجان می‌تواند آستانه تحمل والد را کاهش داده و احتمال رفتار خشونت‌آمیز یا غفلت را افزایش دهد. در چنین وضعی، کودک آزاری غالباً نه برنامه‌ریزی شده، بلکه «واکنشی» و در بستر ناکارآمدی هیجانی رخ می‌دهد.

۲. اعتیاد و مصرف مواد

مصرف مواد و الکل (یا سایر وابستگی‌ها) با کاهش قضاوت صحیح، افزایش پرخاشگری، بی‌مسئولیتی در مراقبت و نیز تشدید فقر و تعارض خانوادگی پیوند دارد. در بسیاری موارد، اعتیاد سبب می‌شود کودک در معرض غفلت (عدم تأمین نیازها، فقدان نظارت، محرومیت درمانی) یا خشونت مستقیم قرار گیرد.

۳. نگرش‌های خشونت‌پذیر و باورهای نادرست تربیتی

عادی‌سازی تنبیه بدنی، باور به «اصلاح از طریق ضرب»، یا تلقی کودک به‌عنوان «ملک والدین» از عوامل تقویت‌کننده کودک‌آزاری است. در این حالت، رفتارهای

خشونت‌آمیز ممکن است حتی با «نیت تربیت» توجیه شود، اما در واقعیت، از کنترل و معیارهای مصلحت کودک خارج است.

۴. ویژگی‌های مرتبط با کودک و مسئله آسیب‌پذیری

کودکان خردسال، کودکان دارای ناتوانی، یا کودکانی که به دلایل رفتاری/تحصیلی با چالش مواجه‌اند، در معرض خطر بیشتری قرار می‌گیرند، نه به معنای مسئولیت کودک، بلکه به دلیل افزایش فشار مراقبتی، دشواری ارتباط و احتمال واکنش‌های ناکارآمد والدین. همچنین وابستگی کامل کودک به خانواده، امکان مقاومت و گزارش‌دهی را کاهش می‌دهد.

۲) عوامل خانوادگی (ساختار، روابط و کارکردهای خانواده)

۱. تعارضات زناشویی و خشونت خانگی

وجود تعارض شدید میان والدین و به‌ویژه خشونت میان زوجین، خطر کودک‌آزاری را افزایش می‌دهد. کودک ممکن است مستقیماً قربانی خشونت شود یا به صورت غیرمستقیم در معرض آسیب روانی ناشی از مشاهده خشونت قرار گیرد. همچنین در برخی موارد، کودک به ابزار فشار در نزاع‌های خانوادگی تبدیل می‌شود.

۲. سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد

سبک‌های سخت‌گیرانه افراطی، تنبیه‌محور، تحقیرآمیز یا غیرمنسجم (گاه سخت‌گیری و گاه رهاسازی) زمینه کودک‌آزاری را فراهم می‌کنند. فقدان

مهارت‌های ارتباطی، حل تعارض و مدیریت رفتار کودک، موجب می‌شود والدین از خشونت به‌عنوان ابزار کنترل استفاده کنند.

۳. فقر، فشار اقتصادی و ناتوانی در ایفای نقش حمایتی

فشار اقتصادی می‌تواند منجر به تنش مزمن، خشم، ناامیدی و کاهش کیفیت مراقبت شود. فقر همیشه علت مستقیم کودک‌آزاری نیست، اما به‌عنوان «عامل خطر ساختاری»، ظرفیت مراقبت، تغذیه، درمان و آموزش را کاهش می‌دهد و زمینه غفلت و بهره‌کشی را افزایش می‌دهد.

۴. ساخت قدرت نابرابر و نبود نظارت درون‌خانوادگی

در برخی خانواده‌ها، ساختار قدرت به‌گونه‌ای است که یک فرد (مثلاً پدر یا ناپدری) اقتدار مطلق دارد و سایر اعضا امکان کنترل یا گزارش‌دهی ندارند. در این وضعیت، کودک‌آزاری هم احتمال وقوع بیشتری دارد و هم احتمال افشا و مداخله کاهش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد کودک‌آزاری و جرایم علیه کودکان در خانواده پدیده‌ای پیچیده، پنهان و چندعلتی است که در بستر روابط قدرت، وابستگی عاطفی و اقتصادی کودک و خصوصی بودن محیط خانواده شکل می‌گیرد. به همین دلیل، مواجهه با این پدیده را نمی‌توان به «جرم‌انگاری و تشدید مجازات» تقلیل داد، زیرا بخش مهمی از مسئله به عوامل

زمینه ساز در سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی مربوط است و بدون سیاست‌های پیشگیرانه و حمایتی، صرف پاسخ کیفی قادر به کاهش پایدار کودک آزاری نخواهد بود.

از منظر جرم‌شناسانه، کودک آزاری در خانواده حاصل برهم کنش عواملی مانند اختلالات روانی و هیجانی والدین، اعتیاد، باورهای خشونت‌پذیر تربیتی، فشارهای اقتصادی، تعارضات زناشویی، سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد، ضعف نظارت و حمایت اجتماعی و تابوهای گزارش‌دهی است. این عوامل سبب می‌شوند کودک آزاری غالباً تکرار شونده باقی بماند و به دلیل سکوت کودک و خانواده، کشف و مداخله زودهنگام دشوار گردد. بنابراین، راهبردهای پیشگیری باید در سه سطح طراحی شوند: پیشگیری اولیه (آموزش و فرهنگ‌سازی و تقویت مهارت‌های فرزندپروری)، پیشگیری ثانویه (شناسایی خانواده‌های پرخطر و مداخله زودهنگام) و پیشگیری ثالثیه (مداخلات حمایتی و درمانی برای جلوگیری از تکرار بزه‌دیدگی و بازتولید خشونت).

در سطح فقهی، تحقیق روشن ساخت که «حق تربیت» و «اقتدار والدین» در چارچوب قواعد عام شریعت مطلق و نامحدود نیست و با اصولی نظیر منع ایذاء و اضرار، قاعده لاضرر، حرمت ظلم، حفظ نفس و کرامت انسانی محدود می‌شود. از این رو، هرگاه رفتار والد یا سرپرست از مرز مصلحت کودک خارج شده و موجب آسیب جسمی یا روانی گردد، نه تنها مشروعیت تربیتی خود را از دست می‌دهد، بلکه می‌تواند مبنای مسئولیت شرعی، ضمان و مسئولیت کیفری قرار گیرد. همچنین نهادهایی مانند ولایت و حضانت، به مثابه حق/تکلیف حمایتی، در صورت تعدی و تفریط و استمرار خطر برای کودک، می‌توانند زمینه مداخله حمایتی و محدودسازی صلاحیت سرپرست را توجیه کنند.

برآیند تحلیل تلفیقی جرم‌شناسانه و فقهی-حقوقی بیانگر آن است که سیاست جنایی مطلوب در حوزه کودک‌آزاری خانوادگی باید جامع، چندلایه و کودک‌محور باشد. این سیاست از یک سو نیازمند سازوکارهای حمایتی و پیشگیرانه (آموزش والدین، تقویت شبکه مددکاری، نظام گزارش‌دهی امن و محرمانه، حمایت روانی و اجتماعی از کودک) و از سوی دیگر نیازمند پاسخ کیفری متناسب و کارآمد است، پاسخی که ضمن ایجاد بازدارندگی و حمایت از بزه‌دیده، به ویژگی‌های خاص جرم خانوادگی نیز توجه کند و صرفاً مجازات‌محور نباشد. در نهایت، نتیجه تحقیق آن است که کارآمدترین رویکرد برای کاهش کودک‌آزاری در خانواده، ترکیب پیشگیری اجتماعی و حمایت نهادی با پاسخ کیفری سنجیده و مبتنی بر مبانی فقهی منع اضرار و صیانت از کرامت کودک است، رویکردی که می‌تواند هم امنیت کودک را تضمین کند و هم از بازتولید چرخه خشونت در نسل‌های آینده جلوگیری نماید.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم. (۱۴۰۰). ترجمه و تفسیر نمونه. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲. پیامبر اسلام (ص). (۱۴۰۰). احادیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳. امام خمینی، ر. (۱۳۶۸). صحیفه امام. جلد ۲۱. تهران: دفتر نشر آثار حضرت امام.
۴. امام خامنه‌ای، آ. (۱۳۹۵). بیانیه گام دوم انقلاب. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب.
۵. طارمی، محمدحسین. (۱۳۸۹). جرم‌شناسی فقهی و حقوقی کودک آزاری. پگاه حوزه، (۲۷۹).
۶. صبوری‌پور، مهدی، & حق‌بین، فائزه. (۱۴۰۲). نوآوری‌ها و چالش‌های قانون حمایت از اطفال و نوجوانان در پیشگیری از کودک آزاری. پژوهش‌های حقوقی، ۲۲(۵۳): ۵۰۷-۵۳۴. <https://doi.org/10.48300/jlr.2022.313210.1834>
۷. حسن‌زاده، محمدجواد. (۱۴۰۰). بررسی کودک آزاری در حقوق موضوعه ایران. روانشناسی و علوم تربیتی در هزاره سوم، (۷) ۱۴۷-۱۵۹.
۸. رضایی، صدیقه، & زادمرد، طیبه. (۱۴۰۳). بررسی مسئله «کودک آزاری» در مستندات فقهی و حقوق جزایی جمهوری اسلامی ایران. دوفصلنامه پژوهش‌های اسلامی زن و خانواده، ۳(۴) ۴۱-۶۸.
۹. شمشیری، تورج. (۱۳۹۹). بررسی حقوقی کودک آزاری در حقوق ایران و مستندات بین‌المللی. پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، ۲(۱۵) ۲۱-۳۰.

۱۰. خاتمی، سیدرضا، عباسی، عباداله، عابدی، محسن، هاشمی، آیداد، جمالی، محمدمهدی، & کمره، مهسا. (۱۴۰۲). بررسی و تحلیل جرم‌شناسی بزه‌دیدگی کودکان در خانواده. در دوازدهمین کنفرانس ملی حقوق، علوم اجتماعی و انسانی، روانشناسی و مشاوره (شیروان، ایران)
۱۱. جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۹). قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۳، روزنامه رسمی شماره ۲۱۹۱۶، ۱۳۹۹/۰۳/۲۶)
۱۲. جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۲). (قانون مجازات اسلامی) مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
۱۳. نجفی ابرندآبادی، ع. (۱۳۹۸). تحلیل جرم‌شناسانه سیاست کیفری ایران در حوزه کودک‌آزاری. تهران: نشر دانشگاهی.
۱۴. اردبیلی، م. (۱۳۹۹). حقوق کیفری و سیاست جنایی: اصول و کاربردها. تهران: انتشارات نور.
۱۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۵). تهران: مجلس شورای اسلامی.
۱۶. قانون مجازات اسلامی. (۱۳۹۲). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت دادگستری.
۱۷. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان. (۱۳۹۹). تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.